

قرن هفتم	<p>جلال الدین مولوی: (مثنوی معنوی، دیوان شمس): این دو اثر بسیاری از معارف بشری و مسائل عرفانی را بیان کرده است.</p> <p>سعدی: (گلستان: به نثر مسجع و بوستان: در قالب مثنوی): آموزنده ی اخلاق و حکمت</p> <p>فخرالدین عراقی: (لمعات): در شرح سیر و سلوک عارفانه در قالب نثر و نظم ، عشاق نامه: هرفصلش دارای یک مبحث عرفانی است و سخن خود را با تمثیل و حکایت به پایان رسانده)</p> <p>نجم دایه (مرصاد العباد): نثری گاه ساده و گاه دارای سجع و موازنه، آوردن آیات، احادیث و اشعاری از خود و دیگران در خلال متن</p> <p>عطاملک جوینی (تاریخ جهانگشا): در شرح ظهور چنگیز و احوال و فتوحات او و تاریخ خوارزمشاهیان و فتح قلعه های اسماعیلیه و حکومت جانشینان حسن صباح، دارای نثری مصنوع و دشوار)</p> <p>خواجه رشیدالدین فضل الله: وزیر غازان خان و موسس «ربع رشیدی»/ (جامع التواریخ): نثری عالمانه و پخته و مهمترین کتاب وی</p> <p>شمس قیس رازی (المعجم): از اولین و مهم ترین آثار در علم عروض، قافیه، بدیع و نقد شعر. نثر ساده و عالمانه</p>
قرن هشتم	<p>خواجوی کرمانی: دارای آثاری به روش پیشینیان، صاحب اشعاری مستحکم و دارای پختگی، دارای چند مثنوی به پیروی از «پنج گنج» نظامی، مورد تحسین حافظ</p> <p>ابن یمین: شاعر عصر سربه داران که گوشه گیر و دهقان پیشه بود، خالق قطعه های اخلاقی زیبا، مفاهیم مورد تاکید: قناعت پیشگی، بی اعتباری دنیا</p> <p>حافظ: سرآمد شاعران قرن هشتم، به کمال رساننده ی اشعار تلفیقی عاشقانه و عارفانه، دارای لحنی گزنده، طنزآمیز و سرشار از خیرخواهی و اصلاح طلبی، نمایش فرهنگ گذشته ی ایران با همه ی کمال ایرانی اسلامی در اشعارش.</p> <p>سلمان ساوجی: توجه ویژه به سعدی و مولوی در غزل، صاحب قصایدی در سبک عراقی، سرودن مثنوی «جمشید و خورشید» به شیوه ی داستان های نظامی</p> <p>عبید زاکانی: صاحب اشعار و کتب انتقادی در مورد ریاکاری و تزویر حاکمان عصر خویش.</p> <p>رساله ی دلگشا، اخلاق الاشراف و صدپند(از طنزهای ماندگار به نثر)</p> <p>حمدالله مستوفی: از مورخان سرشناس (تاریخ گزیده: شامل تاریخ پیامبران و خلفای چهارگانه، خلفای عباسی و تاریخ ایران)</p>
قرن نهم	<p>جامی: معروف ترین شاعر قرن نهم</p> <p>بهارستان (به سبک گلستان سعدی) نفحات الانس (به شیوه ی تذکره الاولیا/ در بیان حقایق عرفانی و ذکر احوال عارفان) مثنوی تحفه الاحرار (به شیوه مخزن الاسرار نظامی)</p> <p>شاه نعمت الله ولی: دارای مقامی بلند در تصوف و طریقت، سرسلسله ی صوفیان نعمت الهی، دارای دیوان شعری با مضامین عرفانی</p> <p>دولتشاه سمرقندی: (تذکره دولتشاه: شرح احوال بیش از صدتن از شاعران ایرانی از آغاز تا زمان مولف/ به تشویق امیرعلیشیر نوایی)</p> <p>جلال الدین دوانی: (اخلاق جلالی: موضوع این کتاب اصول اخلاقی است)</p>

مقایسه ی ویژگی های فکری شعر سبک خراسانی و عراقی	
خراسانی	عراقی
ستایش فرد	ستایش عشق
شادی گرایی	غم گرایی
وصال	فراق
واقع گرایی و توجه به دنیای بیرون	ذهن گرایی و توجه به دنیای درون
رواج رومیه ی پهلوانی و حماسی	رواج رومیه ی عرفانی و افلاقی
باور به اختیار و اراده	باور به قضا و قدر
زمینی بودن معشوق	آسمانی بودن معشوق
بازتاب اندک علوم در شعر	بازتاب بیشتر علوم در شعر

سبک عراقی
<p>زمینه ی پیدایش: در نتیجه ی اتفاقات سیاسی و اجتماعی مثل روی کار آمدن حکومت های غزنوی و سلجوقی و تغییر مرکز ادبی و سیاسی از خراسان به عراق عجم که تا قرن ششم رخ داد، زمینه های تغییر سبک را در متون زبان فارسی پدید آمد و در نهایت سبک های «بینابین» و «آذربایجانی» از «سبک خراسانی» فاصله گرفتند و کم کم «سبک عراقی» پدید آمد.</p>
<p>دوره ی رواج: سبک عراقی از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن دهم به مدت ۳۰۰ سال سبک غالب متون ادب فارسی بود.</p>
<p>وجه تسمیه: بعد از مغول کانون های فرهنگی از خراسان به عراق کنونی منتقل شد، به همین دلیل شاعران و نویسندگان بزرگ در این دوره غالباً از شهرهای «عراق عجم» مانند «اصفهان، همدان، ری و اراک» کنونی هستند.</p>

وضعیت زبان و ادبیات فارسی در قرون هفتم تا نهم

زبان و ادبیات در این دوره رو به سستی و نابسامانی نهاده چرا که، بسیاری از دانشمندان و ادیبان کشته و یا متواری شدند و دیگر از دربارهای ادب دوست و خاندان‌های فرهنگ پرور خبری نبود.

با انتقال قدرت از خراسان به مرکز ایران، زبان و ادبیات فارسی در ناحیه‌ی عراق عجم گسترش یافت و در حوزه‌های ری، فارس، همدان و اطراف آن‌ها آثار ارزشمندی پدید آمد و زمینه‌هایی برای تغییر سبک از خراسانی به عراقی ایجاد شد.

قالب‌های جدیدی نیز در شعر و نثر پدید آمد.

شعرا این عصر نرم و دلنشین و برخوردار از معانی عمیق انسانی و آسمانی شد و اکثر شاعران از حاکمان روی برتافتند.

در نتیجه ی بی‌اعتنایی شاعران به حاکمان بازار قصیده کساد شد و غزل که زبان دل و عشق بود، گسترش یافت؛ البته قالب مثنوی نیز برای ظهور عاطفه، اخلاق و عرفان میدان فراخی پدید آورد و در نمونه‌های ارزشمندی مانند مثنوی مولوی، حماسه‌ای عرفانی سروده شد که قهرمانش، انسان پاک‌نهاد و خداجویی است که به نبرد با هوای نفس می‌پردازد.

نمونه : طبقات ناصری و مرصادالعباد	ساده نویسی	پیرایه های نثر در قرون هفتم تا نهم
نمونه: تاریخ و صاف و تاریخ جهانگشا	پیچیده نویسی	

بررسی دوره های رواج سبک عراقی

الف- قرن هفتم (دوره ی گسترش عرفان): در اوایل قرن هفتم مغولان به ایران حمله کردند و کم کم بر نواحی مختلف ایران چیرگی یافتند. اثرات حمله ی مغول:

- ۱- آسیب دیدن نظام اقتصادی، کشاورزی و فرهنگی ایران
- ۲- از بین رفتن خراسان (به عنوان کانون فرهنگ ایران) و مدارس فراوانی که مهد علم و فرهنگ بودند.
- ۳- کشته شدن برخی از بزرگان علم و ادب مانند نجم الدین گبری و فریدالدین عطار نیشابوری و کمال الدین اسماعیل
- ۴- روی آوردن مردم به عرفان.

علت گرایش به عرفان: با حمله‌ی ویرانگر مغولان و بعد از آن، هجوم وحشیانه‌ی تیمور و حکومت ظالمانه‌ی این دو، نه تنها بناها و آبادانی‌ها، بلکه بنیان فرهنگ و اخلاق نیز تباہ و ویران گردید و دوستداران فرهنگ و اخلاق که سرخورده و مأیوس شده بودند، اغلب منزوی شدند و به تصوف پناه بردند تا به آرامش برسند و برای تسکین خود به ایباتی روی آوردند که بر عواطف انسانی، ترویج روحیه‌ی تسامح و تساهل، خدمت به خلق، آزادی و اعتقاد به بی‌ثباتی دنیا تکیه داشت. نتایج گرایش به عرفان: شعر عرفانی با تکیه بر عواطف انسانی، ترویج روحیه‌ی تسامح و تساهل، خدمت به خلق، آزادی و اعتقاد به بی‌ثباتی دنیا، انسان نومید روزگار را تسکین بخشید.

۵- مورد توجه قرار گرفتن زبان فارسی

علت گرایش به زبان فارسی: از بین رفتن خلافت عباسیان با کشته شدن المستعصم بالله، آخرین خلیفه ی عباسی، به راهنمایی خواجه نصیر توسی و بدست هلاکوخان مغول

نتایج گرایش به زبان فارسی: عربی دانی و نوشتن به زبان عربی از رونق افتاد و توجه به زبان فارسی که زبان توده مردم بود، رونق گرفت.

ب- قرن هشتم

- در این دوران به دلیل بی‌اعتقادی برخی از ایلخانان مغول و بی‌تعصبی برخی دیگر نسبت به مذاهب رایج، فرصتی پدید آمد تا صاحبان مذهب‌های مختلف عقاید خود را ابراز کنند.

- قلمرو بالندگی زبان و فرهنگ فارسی نیز عرصه‌ی وسیعی یافت، به طوری که از شبه‌قاره‌ی هند تا آسیای صغیر، بسیاری به این زبان سخن می‌گفتند.

- از بین رفتن دربارهای ادب دوست ایرانی تبار، از رونق افتادن قصیده سرایی را در پی داشت.

- زبان شعر جز در سروده‌های شاعران شاخص، مانند خواجه و حافظ، به سستی گرایید.

پ - قرن نهم

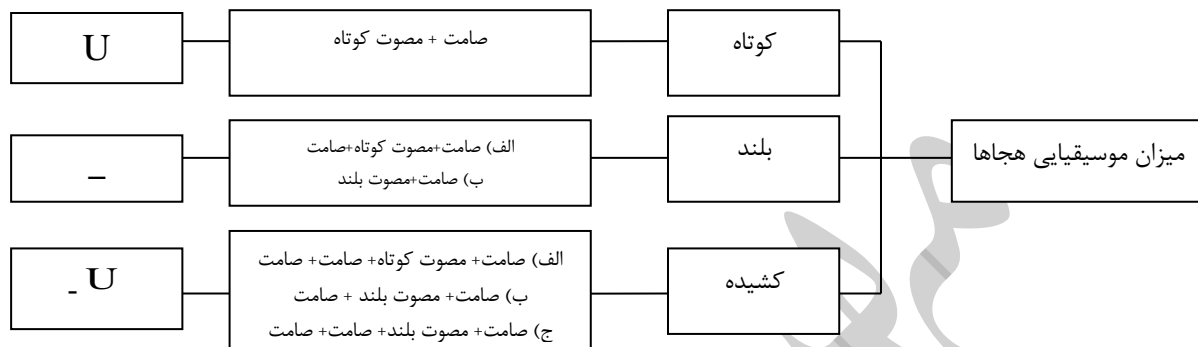
- تیموریان تقریباً از نیمه‌ی دوم قرن هشتم تا اوایل قرن دهم در ایران حکومت کردند و ویرانگری‌های آن‌ها ادامه داشت.

- بازماندگان چنگیز، کم و بیش از فرهنگ ایرانی تأثیر پذیرفتند و بعد از مدتی در ایران متمدن شدند علاوه بر گسترش هنرهایی چون مینیاتور، معماری و تذهیب، تاریخ نویسی نیز ادامه یافت و ادبیات رونقی تازه گرفت و کسانی مانند جامی و دولتشاه کتاب‌های ارزشمندی نوشتند؛ هر چند این رونق، بنیادی نبود و کتاب‌های تحقیقی این دوره عمدتاً سطحی و ادبیات دوره نیز تقلیدی و فاقد نوآوری بود.

- پس از مرگ تیمور، شاهرخ توانست شهر هرات را مرکز فرمانروایی خود قرار دهد. او با علاقه‌ای که به هنر و فرهنگ اسلامی پیدا کرده بود، از هنرمندان خوش‌نویس، نقاش و شاعر حمایت نمود. بایسنقر میرزا پسر او نیز هنرمند و هنردوست بود و در زمان او هنرمندان، قرآن کریم و شاهنامه‌ی فردوسی را به خط خوش نگاشتند و با تصاویری زیبا آراستند.

پایه های آوایی

در سال گذشته آموختید که مصراع ها برای هم وزن بودن نیاز به دو ویژگی دارند:
 - یکسان بودن تعداد هجاها
 - یکسان بودن کمیت موسیقایی هجایی
 همچنین یاد گرفتید که هجاها در زبان فارسی از نظر موسیقایی به سه دسته تقسیم می شوند:



ای ساربان، آهسته ران، کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتیم، با دلستانم می رود

با خوانش درست شعر، به درنگ منظم و یکنواختی که بعد از هر دسته از هجاها وجود دارد، پی می بریم. خانه‌ها، به گونه‌ای منظم کنار هم چیده شده‌اند؛ به هر یک از این خانه‌ها پایه یا رکن عروضی می‌گویند.

ای ساربان	آهسته ران	کارام جانم	وان دل که با خود داشتیم
وان دل که با	خود داشتیم	با دل ساربان	وان دل که با

با خوانش درست ابیات و جداسازی پایه‌ها (ارکان)، درمی‌یابیم که بعد از هر پایه، درنگی وجود دارد. درنگ‌های پایان هر پایه یا رکن مرز پایه‌های آوایی را به ما نشان می‌دهند. پی هم قرار گرفتن پایه‌های آوایی و درنگ‌هایی که در پایان هر پایه می‌آید، موسیقی و آهنگی را در خوانش بیت‌ها پدید می‌آورد. چگونگی تفکیک پایه‌ها و خوانش بیت‌ها، نظم دیداری و شنیداری را به ما نشان می‌دهند؛ این نظم سبب درک پایه‌های آوایی و لذت بردن از موسیقی متن، می‌شود.

۱- هر که چیزی دوست دارد، جان و دل بر وی گمارد هر که محرابش تو باشی، سر ز خلوت برنیا

هر که چیزی دوست دارد	جان و دل بر وی گمارد	هر که محرابش تو باشی	سر ز خلوت برنیا
سر ز خلوت برنیا	هر که محرابش تو باشی	جان و دل بر وی گمارد	هر که چیزی دوست دارد

۲- بلبلی برگ گلی، خوش رنگ در منقار داشت واندر آن برگ و نوا، خوش ناله های زار داشت

بلبلی برگ گلی	خوش رنگ در منقار داشت	واندر آن برگ و نوا	خوش ناله های زار داشت
خوش ناله های زار داشت	واندر آن برگ و نوا	بلبلی برگ گلی	خوش رنگ در منقار داشت

۳- ز کوی یار می آید، نسیم باد نروزی از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی

ز کوی یار می آید	نسیم باد نروزی	از این باد ار مدد خواهی	چراغ دل برافروزی
چراغ دل برافروزی	از این باد ار مدد خواهی	ز کوی یار می آید	نسیم باد نروزی

۴- الهی سینه ام ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

الهی سینه ام ده آتش افروز	در آن سینه دلی وان دل همه سوز	سینه دلی وان دل همه سوز	الهی سینه ام ده آتش افروز
سینه دلی وان دل همه سوز	الهی سینه ام ده آتش افروز	در آن سینه دلی وان دل همه سوز	الهی سینه ام ده آتش افروز

۵- خدایا تو دانی که بر ما چه آمد

خدایا تو دانی که ما را چه می شد؟

۶- بضاعت نیاوردم الا امید

خدایا ز عقوم مکن ناامید

۷- دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد اشکارا

۸- یارب از عرفان مرا پیمانه ای سرشار ده

چشم بینا جان آگاه و دل بیدار ده

۹- باران اشکم می دود وز ابرم آتش می جهد

با پختگان گوی این سخن، سوزش نباشد خام را

۱۰- بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

۱۱- دلبر جانان من برده جان من

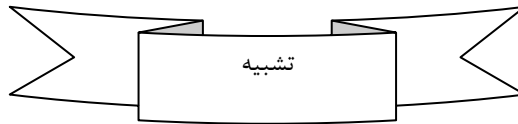
برده دل و جان من دلبر جانان من

۱۲- هر کسی را سیرتی بنهاده ام

هر کسی را اصطلاحی داده ام

۱۳- مکن پیش دیوار غیبت بسی

بود کز پیش گوش دارد کسی



نگاه شاعران و نویسندگان به زبان، نگاهی زیباشناسانه است یعنی آن‌ها معانی ذهنی خود را با استفاده از آرایش‌های لفظی و معنوی و عناصر علم بیان به اشکال گوناگون به دیگران منتقل می‌کنند و کلام ساده و عادی را به سخنی ادبی و هنری تبدیل می‌کنند؛ برای مثال هنرمند ادیب بارش باران و طلوع خورشید را با چنین عباراتی بیان می‌کند:

سخن عادی	سخن ادبی
باران بارید.	(۱) ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست. (۲) مروارید باران از چشم ابر چکید. (۳) بهاران که شاپاش ریزد سپهر / به دامن گلشن ز رگبارها
خورشید طلوع کرد.	(۱) گل خورشید شکفت. (۲) پادشاه مشرق چهره نمود. (۳) خسرو خاور علم بر کوهساران زد.

از نظر ادبی شیوه‌های گوناگونی برای آفرینش تخیل و بیان معنا وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها چهار آرایه‌ی تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه هستند و آن‌ها را در حوزه‌ی علم بیان بررسی می‌کنند.

تشبیه: برقراری رابطه‌ی همانندی میان دو چیز «تشبیه» نام دارد. به کاربردن تشبیه، سخن را خیال انگیز می‌کند. هر تشبیه ریشه در نوع نگاه و تفکر گوینده دارد و آن چه موجب زیبایی تشبیه می‌شود، وجه شباهتی است که شاعر و نویسنده به آن دست یافته است.

ارکان تشبیه

نمونه: زلف معشوق همچون شب سیاه است.

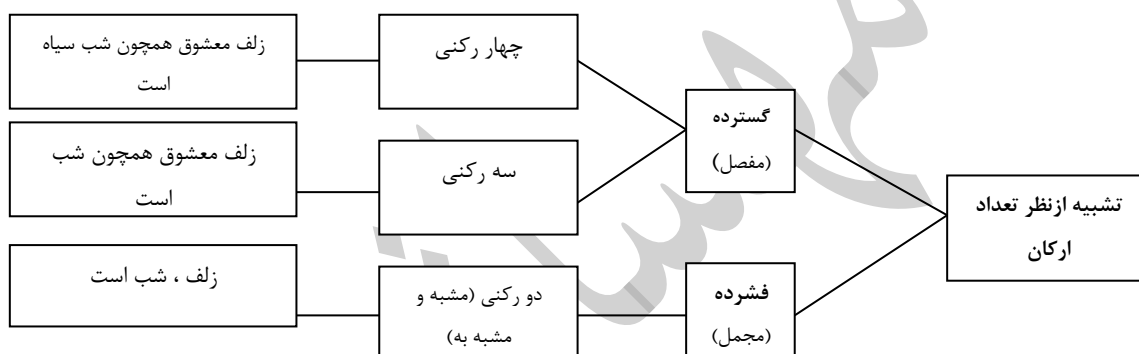


نمونه های تشبیه با معرفی ارکان چهارگانه				
بیت عبارت	مشبه	مشبه به	ادات	وجه شباهت
دانا چو طبله‌ی عطار است؛ خاموش و هنرنمایی	دانا	طبله عطار	چو	خاموشی و هنرنمایی
صد هزاران دام و دانه است ای خدا ما چو مرغان حریص بی نوا	ما	مرغان	چو	حریص و بینوا بودن
دل‌آرام چون قویی سبک بار به نرمی بر سر کارون همی رفت	دل‌آرام	قو	چون	به نرمی رفتن

شب در تمام پنجره‌های پریده رنگ/ مانند یک تصور مشکوک/	شب	تصور مشکوک	مانند	پیوسته در تراکم و طغیان بودن
پیوسته در تراکم و طغیان بود.	او	باران	به شیوه	پراز طراوت تکرار بودن
و او به شیوه ی باران پراز طراوت تکرار بود.	دل	سرو	چو	پابندی
دل ما به دور رویت ز چمن فراغ دارد	دل	لاله	چو	داغدار بودن
که چو سرو پابند است و چو لاله داغ دارد	جان	آینه	چون	نقش چیزی در دل گرفتن
چون آینه، جان نقش تو در دل بگرفته است	دل	شانه	چو	فرو رفتن در زلف معشوق
دل در سر زلف تو فرو رفته، چو شانه است	زلف	روز	گویی	کوتاهی
از بس که کوتاه است و سیه زلف بار من	زلف	روزگار	گویی	سیاهی
گویی که روز من بود و روزگار من				

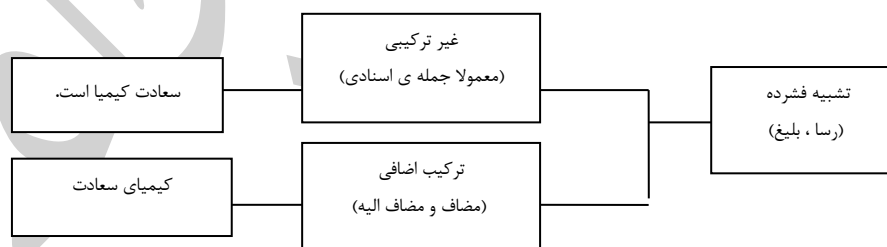
انواع تشبیه از نظر پایه ها (ارکان)

در تشبیه حضور مشبه و مشبه به ضروری است، اما وجه شبه و ادات تشبیه را می توان حذف کرد.



حذف وجه شبه و ادات تشبیه، تشبیه را خلاصه تر و کلام را ادبی تر و زیباتر می کند. به این نوع تشبیه، «تشبیه فشرده» و همین طور، «تشبیه رسا و بلیغ» می گویند.

انواع تشبیه فشرده



سبک شناسی قرن های هفتم، هشتم و نهم (سبک عراقی)

ویژگی های سبک عراقی

الف) شعر: ویژگی های سبکی شعر این دوره در سه قلمرو ، این ها هستند:

۱- قلمرو زبانی

* ویژگی های زبانی شعر سبک عراقی

* چهارچوب زبان همان چهارچوب فارسی قدیم یعنی زبان سبک خراسانی است که تا حدودی مختصات جدید یافته است؛

* لغات فارسی اصیل قدیم کم شده و جای آن ها را لغات عربی گرفته است؛

* «می» اندک اندک جای «همی» را گرفته است؛

* «در» به جای «ندر» در حال جایگزین شدن است و نیز واژه های «یدون، ایدر، آبر و ...» بسیار اندک به کار می روند.

* به کارگیری حرف نشانه ی «مر» در کنار مفعول جمله کم شده است.

مهم ترین ویژگی: درهم آمیختگی مختصات نو و کهن است که گاهی در یک شعر کوتاه نیز در کنار هم دیده می شود.

۲- قلمرو ادبی

* ویژگی های ادبی شعر سبک عراقی

* فراوانی غالب غزل و تثبیت جایگاه «تخلص» در انتهای آن

* توجه به علوم ادبی از جمله «بیان» و «بدیع»

* خارج شدن شعر این دوره از دربار و از میان رفتن قصیده و رواج غزل عارفانه و عاشقانه

۳- قلمرو فکری

فکر در این دوره با تأثیرپذیری از مسائل سیاسی و اجتماعی تغییراتی کرد.

* ویژگی های فکری سبک عراقی

* قرار گرفتن معشوق در جایگاه متعالی، تا آن جا که گاه با معبود یکی می شود، برخلاف دوره ی خراسانی که معشوق، زمینی و دست یافتنی بود.

* افزایش نیاز به سخنان آرام بخش و توجه به امور اخروی برای تسکین دادن غرور و احساسات ملی ایرانیان که بعد از حمله ی مغول خدشه دار شده بود.

* رواج اندیشه هایی مانند: «بی اعتباری دنیا، اعتقاد به قضا و قدر و این که هرچه از دوست رسد، نیکوست» و در نتیجه، رواج «تصوف»

* رواج مفاهیم عرفانی مانند: «پرهیز از زهد ریایی، توجه به صفا و پالایش درون و برتری عشق بر عقل»

مقایسه ی ویژگی های فکری شعر سبک خراسانی و عراقی	
خراسانی	عراقی
ستایش فرد	ستایش عشق
شادی گرایی	غم گرایی
وصال	فراق
واقع گرایی و توجه به دنیای بیرون	ذهن گرایی و توجه به دنیای درون
رواج روحیه ی پهلوانی و حماسی	رواج روحیه ی عرفانی و افلاقی
باور به اختیار و اراده	باور به قضا و قدر
زمینی بودن معشوق	آسمانی بودن معشوق
بازتاب اندک علوم در شعر	بازتاب بیشتر علوم در شعر

(ب) نثر: ویژگی های سبکی نثر این دوره در سه قلمرو این ها هستند:

۱) قلمرو زبانی

* ویژگی های زبانی نثر سبک عراقی

تضعیف نثر فنی: نثر فنی کم کم در قرن هفتم ضعیف می شود و در قرن هشتم یا سیطره ی تیموریان بر ایران از میان می رود.

ساده شدن نثر: به طور کلی، نثر اکثر کتاب های این دوره ساده است. در این دوره (قرن هفتم و هشتم) برخی نویسندگان، کتاب های مشکل را به زبان ساده بازنویسی می کردند؛ چنان که ملاحسین واعظ کاشفی کلیله و دمنه را به انشای دوره ی خود بازگرداند و آن را «انوار سهیلی» نامید.

ساده شدن نثر تاریخی: در تاریخ نویسی این دوره توجه به نثر ساده رواج یافت، اما نمونه هایی با نثر پیچیده نیز در میان تاریخ های این دوره یافت می شود. تاریخ نویسی از اوایل دوره ی مغول، به سبب علاقه ی شدید آنان به ثبت وقایع مربوط به پدران و اجدادشان شروع شد و در دوره ی تیموری هم ادامه یافت و حاشیه نویسی های متعددی نیز به نثر ساده بر تاریخ های قدیم انجام گرفت اما باید توجه داشت که سادگی در هر دوره ای فرق می کند و نثر ساده ی این دوره فصیح و بلیغ نیست.

ورود لغات قبایل مختلف: از ویژگی های نثر این دوره، ورود لغات قبایل مختلف ترک و مغول به زبان فارسی است که در دوره ی تیمور سرعت رشد آن بیش تر شد؛ اما این جریان در زبان فارسی زیاد طول نکشید. سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی در حوزه ی ادبی هرات ترکی گوئی و ترکی نویسی را تشویق می کردند و خود امیرعلی شیر نوایی چند کتاب از جمله «محاكمة اللغتين» را به ترکی نوشت. این ها شعر ترکی هم می گفتند و ظهیرالدین بابر هم «بابرنامه» را به ترکی نوشت.

ضعف دستوری: ساختار دستوری جملات نثر این دوره به سستی و ضعف دچار بود.

۲) قلمرو ادبی

* ویژگی های ادبی نثر سبک عراقی

انحطاط ادبیات عرب: بعد از سقوط خلافت بغداد به دست هلاکو، زبان عربی در تمام سرزمین های اسلامی و حتی در میان خود عرب ها دچار انحطاط شد. در زبان فارسی هم، از تسلط و نفوذ زبان عربی کاسته شد و با ای که فراگیری زبان عربی به سبک قدیم مرسوم بود، ادبای بزرگ، دیگر آثار خود را به عربی نمی نوشتند.

رواج صنایع ادبی بی فایده، به جای تفکر: در اندیشه ی نویسندگان این دوره، صنایع ادبی (زیبایی های کلام، از قبیل آرایه ها) جای تعمق و تفکر را گرفت، اما چون استعداد های بزرگی در میان ادیبان پیدا نمی شد، بیشتر به ظاهر سازی و صنایع کم ارزش و بی فایده مثل «آوردن استعارات دور از ذهن و سجع های متوالی و بی روح» و مانند این ها پرداختند.

۳) قلمرو فکری

* ویژگی های فکری سبک نثر عراقی

* از نظر سبکی به علت کشتن یا متواری (فراری) ساختن فضلا و ناپودی کتابخانه ها، از صحت و اتقان (اصالت) مطالب کاسته شد

* به علت نبودن استادان بزرگ و از بین رفتن مراکز علمی، تحقیق و تتبع در بین علما و ادیبان سستی یافت.

* مدعیان عرفان هم که به اقتضای زمانه با مغولان کنار آمده بودند، اندک اندک اصالت خود را از دست دادند و به «درسی کردن عرفان» و «شرح اصطلاحات» و «پیچیده جلوه دادن مفاهیم

آن» پرداختند؛ در نتیجه در این دوره، کتاب عرفانی مهمی به نثر نوشته نشد.

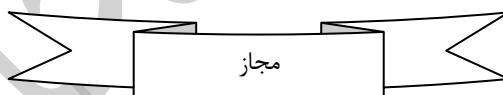
درس پنجم: پایه های اوایی همسان (۱)

وزن واژه (رکن): وقتی هجاهای شعری را به شکل درست به پایه‌هایی بخش کردیم، ساده‌تر این است که به جای هریک از این پایه‌ها، معادل آوایی آن‌ها را بیاوریم. معادل‌ها و نمادهای آوایی این پایه‌ها را «وزن واژه» یا «اسم رکن» می‌نامیم. آشناترین وزن واژه‌ها عبارتند از:

فاعلاتن (- U -)	مفاعیلن (- - U)	فعولن (- - U)
مفتعلن (- U U -)	فعلاتن (- U U -)	مستعلن (- U -)

فهرست کامل وزن‌های هجایی

چهار هجایی	علامت	سه هجایی	علامت	دو هجایی	علامت	یک هجایی	علامت
مفاعیلن	- - - U	مفعول	U - -	فعل	U -	فع	-
مفاعیل	U - - U	مفعولن	- - -	فع لن	- -		
فاعلاتن	- - U -	فعولن	- - U				
فاعلات	U - U -	فعول	U - U				
فعلاتن	- - U U	فعلن	- U U				
فعلات	U - U U	فاعلن	- U -				
مستعلن	- U - -						
مستعلن	U U - -						
مفتعلن	- U U -						
مفاعلن	- U - U						
مفاعل	U U - U						



مجاز: کاربرد واژه، در معنای نانهاده (غیرحقیقی) آن است. دریافت معنی مجازی یا غیرحقیقی واژه بر اساس «علاقه» و «قرینه» صورت می‌گیرد. **علاقه:** رابطه و پیوندی است که میان معنای حقیقی و غیرحقیقی یک واژه وجود دارد. **قرینه:** نشانه‌ای در کلام است که ذهن خواننده را از معنای حقیقی دور می‌سازد و به سوی معنای غیرحقیقی آن سوق می‌دهد. مثلاً وقتی می‌گوییم «جام نوشید»، «جام» واژه‌ای است که «پیاله» معنی نهاده‌ی (حقیقی) آن و «باد» معنی نانهاده‌ی (غیرحقیقی) آن است. «ظرف بودن»، «علاقه» یعنی رابطه و پیوندی است که میان معنی نهاده و نانهاده وجود دارد و «نوشید»، «قرینه» یعنی نشانه‌ای است که ما را به سوی معنی نانهاده هدایت می‌کند.

نمونه‌های مجاز					
بیت یا عبارت	واژه	معنای نهاده	معنای نانهاده	علاقه	قرینه
برآشفتم ایران و برخاستم همی هرکسی کرد ساز نبرد	ایران	سرزمین آریایی‌ها	سپاه یا مردم	ایران محل تجمع سپاه یا مردم است	برآشفتم
حوض، یخ زد	حوض	سازه‌ی کوچکی برای تجمیع آب	آب	حوض محل جمع شدن آب است	یخ زدن
ماه، دشت لاله‌ها را روشن کرده بود.	ماه	قمر کره‌ی زمین	نور ماه	نور همیشه همراه ماه است	روشن کردن
جهان خوردم و کارها راندم	جهان	دنیا	نعمت‌های جهان	دنیا دارای نعمت هاست	خوردن
به یاد روی شیرین بیت می‌گفت چو آتش تیشه میزد، کوه می‌سفت	بیت	هر واحد از شعر	شعر	بیت، جزئی از شعر است	گفتن

هزاران نرگس از چرخ جهان گرد فروشد تا برآمد یک گل زرد	نرگس	نوعی گل	ستاره	ستاره، شبیه به گل نرگس است. خورشید شبیه به گل است.	اتفاق افتادن در آسمان و وابسته بودن برآمدن گل زرد به فروشدن نرگس ها
درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را	درخت چرخ	از رویدنی ها وسيله مذکور	اندیشه یا وجود آسمان	اندیشه یا وجود شبیه به درخت است. آسمان را مدور می دانستند.	بار دانش گرفتن و متصل شدن به «تو»
سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی	سر	عضو فوقانی	اندیشه و قصد	سر محل اندیشه و قصد است	داشتن
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق	سینه	دل	انسان	سینه جزئی از انسان است	قابلیت گفتگو کردن با او
ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ی ما را انیس و مونس شد	ستاره	جرم آسمانی درخشان	معشوق	معشوق، مانند ستاره ای است	در مجلس بودن و انیس و مونس دل شدن
فردا آن شهر خاموش / در حلقه ی شهربندان دشمن / از خواب دوشینه برخاست / دیدند / زان مرغ فریاد و آتش / خاکستری سرد برخاست	شهر	محل زندگی انسان ها	مردم	شهر محل زندگی مردم است	خاموشی و از خواب برخاستن
چرا چون لاله خونین دل نباشم که با ما نرگس او سرگران کرد	نرگس	نوعی گل	چشم	چشم شبیه به نرگس	نسبت دادن به او و سرگران کردن
برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را	نگین	جواهری که روی انگشتری سوار می شود	انگشتری	نگین جزئی از انگشتری است	تلمیح بیت و بخشیدن انگشتر
دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی تو از این چه سود داری که نمی کنی مدارا	عالم	جهان	مردم	عالم محل زندگی مردم است	سوختن دل
خروشی برآمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از آن کار بهر	دشت شهر جهان	مرتع محل زندگی انسا نها دنیا	مردم مردم مردم	دشت محل جمع شدن مردم است شهر محل جمع شدن مردم است جهان محل زندگی مردم است	خروشدن خروشدن غمگین شدن

دقت کن! مجاز با قرینه ی شباهت، مهم ترین نوع مجاز است و این همان است که به آن استعاره ی نوع اول (مصرحه) گفته می شود. در ادامه و در مبحث استعاره درباره ی آن می خوانی.